

Review: Arbitration has become more common today than ever before to achieve more favorable results by relying on such factors as speed in proceedings, maintaining a good relationship, keeping secrets and expertise. In the cooperative sector, this institution can also be attributed to the time of the law on the cooperative sector and in the definition of the duties of the unions and the cooperative chamber, but it has received less attention. The question that arises is what is the place of arbitration in resolving disputes related to cooperatives? Today, dispute resolution in cooperatives can be done through three sources; Inspector of the company, the Ministry of Cooperatives and Arbitration in the arbitration authorities, which is the same as the Chamber of Cooperatives and the unions of the cooperative sector. After a dispute arises in companies and cooperative unions, according to the law of the cooperative sector, the elimination of profits must first begin within the company. Accordingly, according to paragraph 3 of Article 40 of the Law on the Cooperative Sector, the complaint of the members of the cooperative companies is first processed through the inspector or inspectors in order to obtain their legal opinion on the disputed issue. Also, the Ministry of Labor Cooperation and Social Welfare is considered as a reference in resolving disputes according to Article 66 of the Law on Cooperative Sector. Another authority that is competent to handle members' complaints is the unions of cooperatives and the cooperative chamber

مراجع حل اختلاف در شرکتهای تعاونی

یوسف صمدی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

دکتر حمید ابهری (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۷

دکتر اسماعیل شاهسوندی^۳

چکیده:

حکمیت به شیوه داوری امروزه بیش از گذشته مرسوم و متداول شده تا با تکیه بر محاسنی چون سرعت در رسیدگی، حفظ رابطه حسنه، حفظ اسرار و تخصص، نتایج مطلوب تری کسب شود. این نهاد را در بخش تعاون نیز می‌توان به زمان وضع قانون بخش تعاون و در تعریف وظایف اتحادیه‌ها و اتاق تعاون نسبت داد ولیکن کمتر مورد توجه بوده است. سوالی که مطرح می‌شود این است که داوری، در حل و فصل اختلافات مربوط به شرکتهای تعاونی، چه جایگاهی دارد؟ امروزه حل و فصل اختلاف در شرکتهای تعاونی، از طریق سه مرجع قابل انجام است؛ بازرس شرکت، وزارت تعاون و داوری در مراجع داوری که همان اتاق تعاون و اتحادیه‌های بخش تعاون می‌باشد. پس از حدوث اختلاف در شرکتهای اتحادیه‌های تعاونی، براساس قانون بخش تعاون رفع ترافع ابتدا باید از درون شرکت آغاز گردد. بر این اساس، طبق بند ۳ ماده ۴۰ قانون بخش تعاون، رسیدگی به شکایات اعضا شرکت‌های تعاونی بدو از طریق بازرس یا بازرسان می‌باشد تا نظر قانونی ایشان در خصوص موضوع مورد اختلاف، اخذ گردد. همچنین وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی نیز با توجه به ماده ۶۶ قانون بخش تعاون به عنوان یک مرجع در حل و فصل اختلافات قلمداد می‌گردد. مرجع دیگری که صالح به رسیدگی به شکایات اعضا است اتحادیه‌های شرکت‌های تعاونی و اتاق تعاون است که براساس بند ۹ ماده ۴۳ و بند ۳ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون یکی از وظایف آنها، حل اختلافات و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونیها است. لذا طبق قانون و اساسنامه مورد عمل شرکت‌ها، حل اختلافات حقوقی باید از طریق داوری در اتحادیه و یا حسب مورد اتاق تعاون به عمل آید. با وجود این، این داوری یک استثنا است و صلاحیت عام مراجع قضایی را هم در اختلافات مطروحه باید در نظر داشت. داوری در بخش تعاون از جمله داوری‌های سازمانی است که مدیریت و تشریفات دادرسی آن با نظارت و مسئولیت شخصیت (اتحادیه و اتاق تعاون) از طرح دعوی تا ابلاغ رای به طرفین می‌باشد.

کلیدواژگان: داوری، شرکت تعاونی، اتاق تعاون، اتحادیه.

^۱ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ گروه حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

^۳ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

شرکت های تعاونی از جهات مختلفی متفاوت با سایر شرکت های تجاری هستند از جمله اینکه قانونگذار در قانون اساسی از تعاون به عنوان یک بخش در کنار بخش دولتی و خصوصی یاد کرده است و با وضع قوانین خاص از جمله قانون سیاستهای کلی اصل ۴۴، به دنبال حمایت و تقویت این بخش بوده است. طبیعتاً روش رفع ترافع نیز در این بخش باید متمایز از سایر شرکتهای تجاری می بود لذا نحوه پیگیری شکایت و حل و فصل ترافعات موجود در بخش تعاون به لحاظ شکلی و حتی برخی مواقع ماهوی، متفاوت است. این تفاوت شاید در نگاه اول ساده تلقی گردد ولی با تامل در موضوع پی می بریم که قانونگذار نه تنها در مقررات خاص و شرکت قائل به تفاوت و وضع قوانین خاص برای این بخش شده است بلکه با هدف تسهیل در حل و فصل اختلافات در این قبیل شرکتهای، نهاد داوری را که امروزه نگاه ویژه ایی به آن می شود، پیش بینی نموده است. بی تردید وضع مقررات داوری به نحوه حمایت از تعاونگران دانسته تا در دالان های شلوغ دادگستری سرگردان نباشند.

حل و فصل اختلافات از طریق داوری دارای مزایای بسیار زیادی نسبت به رسیدگی در محاکم دادگستری است. از جمله مهم ترین این مزایا عبارت است از وجود سرعت در رسیدگی، تخصصی تر شدن آن و کاهش هزینه های طرفین. همچنین خود طرفین، شخصی را که مورد تاییدشان است برای حل و فصل اختلافاتشان انتخاب می کنند و در نتیجه بهتر از تصمیم او تبعیت خواهند کرد.

در این مقاله تشریفات قانونی رسیدگی در مراجع مربوطه توضیح داده خواهد شد همچنین ضمانت اجرای عدم رعایت هریک از تشریفات و مسئولیت های ناشی از آن بیان می گردد. رسیدگی به اختلافات در شرکتهای تعاونی سلسله مراتبی دارد که با عدم رعایت آنها میتوان مسئولیتهایی را برای مراجع صالح در پی داشته باشد اما سوالی که مطرح می شود این است که آیا رعایت این سلسله مراتب الزامی است؟ و آیا طرفین اختلاف در صورتی که اتحادیه ای با موضوع فعالیت شرکت وجود داشته باشد حق مراجعه مستقیم به اتاق تعاون و یا وزارت تعاون را دارند؟ آیا این دو مرجع هم عرض یکدیگرند یا سلسله مراتب دارند؟ آیا اصل بی طرفی در مراجع مزبور رعایت می گردد؟ آیا دادگاه ها با توجه به صلاحیت عامشان می توانند وارد رسیدگی به دعاوی مربوط به شرکتهای تعاونی شوند؟ در این مقاله، ضمن بررسی مراجع رسیدگی به اختلافات در شرکتهای تعاونی، به سوالات فوق پاسخ داده خواهد شد.

۱- سلسله مراتب حل ترافع در بخش تعاون

با توجه نظر حمایتی قانونگذار از بخش تعاون، سیاستها در پی رفع مشکلات از طرق غیر قضایی و از راه صلح و سازش است به طوری که در دستورالعمل رسیدگی به شکایات در بخش تعاون، اقناع شاکی به هر نحو مقتضی از موجبات خاتمه شکایت قلمداد شده است. و تفاوتی ندارد که نوع تعاونی توزیعی باشد و یا تولیدی، شامل تعاونی هایی که در امور مربوط به کشاورزی، دامداری، پرورش و صید ماهی، شیلات و صنعت، معدن، عمران شهری و روستایی و عشایری و نظایر اینها فعالیت می نماید. (تهرانی ۱۳۹۴ ج ۲ ص ۲۶۷) هر چند که در تعاونی های تولید عضو باید در تعاونی بکار اشتغال داشته باشد و در تعاونی های توزیع احتیاجی نیست که عضو در تعاونی بکار اشتغال داشته باشد. (عبادی ۱۳۹۷ ص ۱۹۷)

بنابراین حتی قبل از مراجعه به مرجع داوری سعی بر این است که اختلاف از طریق بازرسان و مدیران حل گردد و اگر توافقی حاصل نشد، موضوع به داوری در مرجع صالح ارجاع شود. در این بخش مراجع رسیدگی به اختلافات مورد ارزیابی قرار می‌گیرند که به ترتیب بازرسان شرکت، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، اتحادیه و اتاق تعاون می‌باشند. منظور از ارجاع به داوری ارجاع اختلاف به اتحادیه و اتاق تعاون است که هر کدام از آنها دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشند و منظور در اینجا داوری شخص حقوقی است که در حقیقت تعبیر دیگری از داوری سازمانی است. با دقت به اصل ۴۳ قانون اساسی مشخص می‌شود اهداف بخش تعاون نیز مطابق با این اصل تنظیم شده است و هدف تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای جامعه در جریان رشد استوار شده است. (حسینی ۱۳۹۱ ص ۶)

۱-۱: مراجعه به بازرس یا بازرسان

مواد ۴۰ الی ۴۲ قانون بخش تعاون، به حقوق و تکالیف بازرس یا بازرسان شرکتهای تعاونی پرداخته است. طبق این قانون، بازرس در مجمع عمومی عادی و آن هم به مدت یکسال مالی انتخاب گردد. طبق بند ۳ ماده ۴۱ قانون بخش تعاون یکی از وظایف بازرس رسیدگی به شکایات و ارائه گزارش به مجمع عمومی می‌باشد. بر این اساس، دستورالعملی تحت عنوان «دستورالعمل نحوه رسیدگی به اختلافات و شکایات تعاونی‌ها» توسط وزارت تعاون کار رفاه اجتماعی به منظور ایجاد وحدت رویه، تسهیل و تسریع در امور رسیدگی به اختلافات و شکایات در شرکتهای تعاونی تدوین شده است.

طبق ماده ۲ این دستورالعمل، در شرکتهای تعاونی، بررسی شکایات اعضا بدو از طریق ارجاع به بازرسان تعاونی می‌باشد. لذا فرد شاکی دقیقاً باید موضوع اختلاف را کتباً به بازرس تعاونی منعکس نماید. بازرس در انجام وظایف خود حق دخالت مستقیم در اداره امور شرکت را ندارد ولی می‌تواند بدون حق رأی در جلسات هیئت مدیره شرکت نموده و اظهارنظر نماید.^۱

بازرس در راستای انجام وظایف خود، در صورت تخلف هیئت‌مدیره و مدیرعامل، باید به آنها تذکر کتبی بدهد و تقاضای رفع نقص نماید و چنانچه ایشان به تذکرات بازرس عمل ننمودند، وی می‌تواند از هیئت مدیره برگزاری مجمع عمومی فوق العاده برای ارائه گزارش عملکرد مدیران تقاضا نماید و در صورت استنکاف مدیران و گذشت یکماه از تاریخ درخواست تشکیل مجمع خود بازرس رأساً می‌تواند با اطلاع وزارت تعاون کار رفاه اجتماعی مجمع عمومی فوق العاده را دعوت نماید.^۲ (ابراهیم زاده ملکی، ۱۳۷۸ ص ۵۵) مسئله‌ای که در اینجا در خصوص وظایف بازرسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است کلمه «مکلفند» در ماده ۴۲ قانون فوق می‌باشد. در واقع قانونگذار هر یک از بازرسان را منفرداً و به طور جداگانه در پیگیری امور شرکت و نظارت بر قوانین و مقررات مکلف به رسیدگی و اعلام گزارش به مجمع دانسته است و به همین خاطر در بیان مسئولیت مدیران در شرکتهای نمی‌توان نسبت به بحث بازرسان بی‌تفاوت بود. چرا که اگر

۱- لازم به توضیح است مراد از شاکی در این دستورالعمل نه به معنای شاکی در دعوی کیفری است.

۲ - ماده ۴۲ قانون بخش تعاون

بازرسان به موقع متوجه تخلفات مدیران شده و تذکر کتبی به هیئت مدیره و مجمع بدهند مانع ورود ضرر به شرکت خواهند شد. با این وجود بازرس شرکت فقط می‌تواند مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت نماید چرا که در این مجمع تصمیم‌هایی از قبیل عزل مدیران، انحلال تعاونی و یا تغییر مواد اساسنامه گرفته خواهد شد و با اینکار می‌توان شرکت را از بحران نجات داد. البته عدم انجام این تکلیف قانونی از موجبات مسئولیت مدنی و کیفری برای بازرس خواهد بود. در آنجا که طبق مواد ۱۲۶ الی ۱۲۸ قانون شرکتهای تعاونی، نام بازرسان در کنار مدیران متخلف قرار دارد و این امر به معنای فرض مسئولیت ایشان در سهل انگار در انجام وظایف قانونی محوله است.

مطابق با این دستورالعمل شکایت باید در فرمهای مخصوص تنظیم گردد. (تبصره ۲ ماده ۲ دستورالعمل) و در صورتی که شکایت براساس ماده ۱ دستورالعمل فاقد هر یک از موارد مذکور باشد قابل رسیدگی نیست. ازجمله مواردی که شاکی باید در طرح دعوی خود رعایت کند مستندات ادعای خود می‌باشد که از مهمترین آنها، مستندات مربوط به عضویت است. با وجود این، چون اساس و هدف از این شیوه رسیدگی به شکایات افتناع شاکی است، به نظر می‌رسد داشتن ادله اثبات ادعا ضرورتی ندارد و صرف ادعا و شکایت و اثبات عضویت برای رسیدگی توسط بازرسان کافی است و بازرسان باید پس از وصول شکایت پیگیری و نتیجه را کتباً به شاکی و مراجع ذی ربط اعلام نمایند.

در صورتی که بازرسان بر پایه تحقیقات و بررسیهای انجام شده مفاد شکوائیه را وارد تشخیص دهند باید نظر خود را کتباً به شاکی منعکس می‌نمایند. البته در این مرحله، بازرسان وظیفه پیگیری و اخذ پاسخ هیئت مدیره را نیز بعهد خواهند داشت. در این مرحله که بازرسان شکایت را وارد دانسته و اعلام نظر نموده در واقع شکوائیه‌ها خاتمه یافته محسوب نخواهد شد بلکه بازرسان به وظیفه خود عمل نموده است. چنانچه اجابت خواسته شاکی حاصل نشود باید حل اختلاف به مراجع دیگر برده شوند. (سلیم، ۱۳۷۱ص ۱۰۵)

ضمانت اجرایی که در این خصوص برای بازرسان پیش‌بینی شده است بند ۵ ماده ۲ دستورالعمل و ماده ۴۲ قانون بخش تعاون می‌باشد که بر این اساس چنانچه در جریان رسیدگی، تخلف مدیران توسط بازرسان محرز گردد می‌تواند مجمع عمومی فوق‌العاده را جهت رسیدگی به تخلفات دعوت نماید و وزارت تعاون هم باید درخصوص تهیه گزارش تخلف و مقدمات برگزاری مجمع با بازرسان همکاریهای لازم را بعمل آورد.

بازرسان طبق قانون وظایفی به عهده دارد که یکی از آنها رسیدگی به شکایات است که این امر نیز براساس دستورالعمل رسیدگی به شکایات باید رعایت گردد و در صورت قصور بازرسان در پیگیری شکایات و عدم توجه وی به تخلفات مدیران علی‌رغم تذکر و خواسته فرد شاکی بازرسان به عنوان یکی از عوامل ورود زیان به شرکت می‌تواند محسوب گردد. چرا که بازرسان موظف است چنانچه شکایت شاکی را وارد تشخیص داد به هیأت مدیره یا مدیرعامل متخلف تذکر به اصلاح دهد و در صورت عدم توجه، مجمع را برای ارائه گزارش دعوت نماید و در غیراینصورت هرگونه ضرری که ناشی از این تخلف متوجه شرکت گردد بازرسان نیز به عنوان قصور در ادای وظایف مسئول و پاسخگو خواهد بود. ضمن اینکه صورتهای مالی شرکت سالانه الزاماً پس از ارائه گزارش بازرسان به تصویب خواهد رسید و در صورتی که این گزارش حاکی واقعیت نباشد و یا خلاف واقع باشد طبق ماده ۱۲۸ قانون شرکتهای تعاونی مستحق مجازات خواهد بود. به همین دلیل از وظایف

بازرسان در قانون بخش تعاون تحت عنوان تکلیف یاد شده و به نظر می‌رسد هر جا که سخن از مسئولیت مدیران است ناخواسته قسمتی از این مسئولیت متوجه بازرسان نیز خواهد بود.

ضمانت اجرایی هم که می‌توان برای بازرسان در این خصوص متصور بود همان بحث مسئولیتهای مدنی در تسیب و ماده ۱۲۶ قانون شرکتهای تعاونی است. البته در ماده مذکور وصف سوءنیت برای مسئولیت کیفری لازم است. اما باتوجه به اینکه قانون صراحتاً بازرسان را مکلف به ارائه گزارش نموده نه مخیر، به صرف عدم ارائه گزارش و عدم انجام هر یک از وظایف محوله توسط بازرسان تقصیر وی مفروض بوده و متضامناً با مدیران شرکت مسئول جبران خسارتهای وارده به شرکت خواهند بودو با اثبات زیان، فعل زیان‌بار و عامل زیان مسئولین مشخص خواهند بود.

سؤالی که در اینجا مطرح است بحث رعایت تشریفات و تشخیص بازرسان در ورود یا عدم ورود شکایت و تخلف مدیران است. آیا نظریه بازرس در اینجا ملاک عمل است؟ شاید عملی که از نظر بازرس خلاف قانون باشد از نظر هیأت‌مدیره قانونی باشد لذا ملاک نظر بازرسان چیست و چه اثری دارد؟ در اینجا به نظر می‌رسد باتوجه به اهمیتی که قانونگذار به نظر بازرسان در این خصوص قائل شده بازرس در رسیدگی به شکایات صرفاً می‌بایست طبق قانون اعمال نظر کند حال اینکه آیا نظر بازرس قانونی است یا خلاف آن در صورت بروز اختلاف با محکمه یا مرجع داوری خواهد بود و بازرس در اعمال وظایف خود صرفاً می‌بایست موضوع شکایت را به هیأت‌مدیره منعکس نموده و اعمال نظر نماید و در صورت مشاهده تخلف به ایشان تذکر داده و یا مجمع عمومی را برای ارائه گزارش دعوت نماید و هر یک از این امور را که انجام ندهد مسئول هر فعل یا ترک فعل خود خواهد بود. (اقدامی. ۱۳۹۰، ص ۸۷)

۱-۲: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

براساس ماده ۶۶ قانون بخش تعاون، نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات بخش تعاون، از جمله وظایف دولت است. همچنین طبق بند ۷ ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به شکایات، در صورت عدم دسترسی به بازرسان و یا تأخیر بیش از ۲ ماه در رسیدگی به شکایات، اداره تعاون رأساً اقدام به رسیدگی خواهد کرد و در بند ۸ ماده ۲ این دستورالعمل دفاتر تخصصی ذیربط را در صورت عدم وجود اتحادیه و یا عدم فعالیت اتحادیه صالح به رسیدگی عنوان نموده اند. همچنین طبق قسمت «و» بند ۲ دستورالعمل نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات وزارت تعاون مکلف به رسیدگی به شکایات شده است. بنابراین ادارات تعاون را می‌توان بر این مبنا، به عنوان مرجعی جهت حل و فصل اختلافات عنوان نمود. لذا شاکی می‌تواند پس از مراجعه به بازرسان و عدم حصول نتیجه مورد نظر موضوع را از طریق ادارات تعاون مربوطه پیگیری نماید. هر چند که ادارات تعاون در پیگیری دعای ناچار به اخذ نظر بازرسان و مدیران و سیر مجدد مراحل رسیدگی خواهند بود. اما به نظر می‌رسد باتوجه به موقعیت حاکمیتی که نسبت به شرکتهای و اتحادیه‌های تعاونی دارند می‌توانند پس از بررسیها و رسیدگیهای تخصصی اعلام نظر نمایند و در صورت محرز بودن تخلف شرکت یا اتحادیه، تذکرات اصلاحی لازم را به شرکت های تحت نظارت اعلام نمایند.

مضافاً اینکه چنانچه شکایت وارده مربوط به عدم رعایت قوانین و مقررات باشد و تخلف از قانون احراز گردد، وزارت تعاون با اجازه حاصله از قانون (ماده ۶۶ قانون بخش تعاون) می‌تواند از ضمانت اجرای متعددی از جمله اخطار، معرفی به مراجع قضایی، عزل مدیران و انحلال شرکت استفاده نماید.

بنابراین در حالی که شکایت شاکی حکایت از تخلفات محرز مدیران داشته باشد مطابق بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاون «وزارت تعاون می‌تواند در صورت احراز تخلف در اداره امور شرکتها یا اتحادیه‌های تعاونی، مراتب را به دادگاههای صالح اعلام و دادگاه موظف است خارج از نوبت در رسیدگی مقدماتی در صورت احراز تخلف، حکم تعلیق مدیران شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی یاد شده را صادر نماید. در این صورت وزارت تعاون موظف است به طور موقت افرادی را برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیئت مدیره منصوب نماید.» همچنین طبق بند ۱۸ ماده ۶۶ قانون بخش تعاون وزارت تعاون کار رفاه اجتماعی می‌تواند به نحو مقتضی از فعالیت اشخاص حقیقی یا حقوقی که به هر نحو از نام یا عنوان تعاونی سوءاستفاده می‌کنند جلوگیری کند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به عنوان یک دستگاه نظارتی و طبق وظایف محول مکلف به رسیدگی به شکایات است و رعایت چهارچوب ضوابط از جمله آئین‌نامه رسیدگی به شکایات برای وی الزامی است. لذا پس از ارجاع شکایت می‌بایست ابتدا موضوع را به بازرس ارجاع داده تا وی از طریق هیأت مدیره به موضوع رسیدگی نماید. اما این بدان معنا نیست که وزارت تعاون خود نمی‌تواند مستقیماً موضوع را بررسی کارشناسانه نماید و اعمال نظر کنند. کاری که ادارات تعاون کار در این راستا می‌توانند انجام دهند اعلام نظر کارشناسی و اخطار به شرکت و در نهایت انحلال شرکت است و چنانچه در این روند و اعمال نظر مرتکب تخلفی شود یا حق شاکی را نادیده گرفته و به هر حال شاکی اکتان نشود و اختلاف نظر در این خصوص داشته باشند، شاکیان می‌توانند ابطال نظر و اقدام اداره را در صورتی که مؤثر در حق ایشان باشد از دیوان عدالت اداری بخواهند و حتی می‌توانند در صورتی که این اقدام اشتباه موجب ضرروزیان شاکی یا شرکت شده باشد به نظر می‌رسد می‌توان در صورت اثبات ادعا مطالبه ضرروزیان از فرد خاطی را از دادگاه عمومی خواستار بود. (ابراهیم زاده . ملکی. ۱۳۷۸ ص ۴۳)

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که رعایت سلسله مراتبی که طبق دستورالعمل رسیدگی به شکایات احصا شده چقدر الزام‌آور است و آیا اداره تعاون در صورتی که بدون رعایت تشریفات موصوف خود رأساً اقدام به بررسی موضوع نماید و نظر داده یا اقدام نماید، شاکی می‌تواند به استناد اینکه سلسله مراتب رعایت نشده ادعای حق نموده و اقدام اداری را ابطال نماید؟ به نظر می‌رسد دستورالعمل رسیدگی به شکایات نمیتواند استحکام قانون را داشته باشد و عدول از مقررات آن قدرت ابطال اقدامات را نخواهد داشت و فرد مدعی صرفاً در صورتی که عمل اداره را برخلاف بین قانون بداند و این موضوع را اثبات نماید می‌تواند در دیوان عدالت ابطال تصمیم اداری و مطالبه ضرروزیان نماید و در اینجا صرفاً قوانین اداری و قانون تخلفات اداری حاکم بر عملکرد دستگاه نظارتی خواهد بود.

طبق بند ۹ ماده ۴۳ قانون بخش تعاون حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونیها بصورت کدخدامنشی و صلح اعضای تعاونیها، یکی از وظایف و خدماتی است که برای اتحادیه‌های تعاون توسط قانونگذار در نظر گرفته شده است. لازم است ابتدا ماهیت اتحادیه‌ها و وظایف آنها تبیین و سپس نحوه داوری و حل و فصل اختلاف در آن مرجع توضیح داده شود.

به منظور هماهنگی و تسهیل در روند فعالیت شرکتها، تعاونیهایی که دارای فعالیت مشابه می‌باشند می‌توانند تشکیل اتحادیه دهند. برای تشکیل اتحادیه حداقل هفت تعاونی که موضوع فعالیتشان مشابه است باید گرد هم آیند و در هر شهرستان صرفاً یک اتحادیه در صنف خاص می‌توان تشکیل داد. همچنین می‌توان اتحادیه-های استانی و کشوری با عضویت سایر اتحادیه‌ها تشکیل داد. مواد ۴۳ الی ۵۰ قانون بخش تعاون به نحوه فعالیت اتحادیه، مجامع عمومی و اختیارات آنها پرداخته است. (توکلیان، ۱۳۹۶ص ۳۴)

ماده ۴۳ قانون بخش تعاون: اتحادیه‌های تعاونی با عضویت شرکتها و تعاونی‌هایی که موضوع فعالیت آنها واحد است برای تأمین تمام و یا قسمتی از مقاصد زیر تشکیل می‌گردند:.....بند ۹: حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونی‌ها به صورت کدخدامنشی و صلح اعضای تعاونی‌ها.

براساس ماده ۵۲ اساسنامه شرکتهای تعاونی در صورت بروز هرگونه اختلافات بین تعاونی و اعضای آن و یا سایر شرکتهای تعاونی با موضوع فعالیت مشابه موضوع اختلاف برای داوری به صورت کدخدامنشی به اتحادیه مربوطه ارجاع خواهد شد و چنانچه بین تعاونی و اتحادیه ذیربط آن اختلافی بروز نماید، موضوع اختلاف به اتاق تعاون مربوط جهت داوری ارجاع می‌شود. این ماده که به عنوان قبول شرط داوری در شرکتهای تعاونی از آن یاد میشود حل اختلاف را به صورت مطلق با مراجعه به داوری دانسته اما قید عبارت «به صورت کدخدامنشی» در قانون به چه معناست؟ کدخدامنشی یک رسیدگی قضایی به معنای اخص نیست و بیشتر میانجی‌گری است. (توکلیان ۱۳۹۶ص ۷۷)

در حقیقت صدور رای داوری یا باید بر پایه اصول حقوقی و قوانین باشد و یا به صورت کدخدامنشی و بر پایه عدل و انصاف باشد. حال باید دید مراد از انصاف چیست؟ می‌توان گفت عدل و انصاف همان امری است که وجدان عمومی جامعه آن را درست و عادلانه بداند. انصاف نوعی عدالت منعطف است که ریشه در باورهای مردم دارد و در اکثر قضاوت‌های شخصی مورد استفاده قرار دارد و از طرفی می‌تواند خارج از چهارچوب قوانین خشک قرار داشته باشد. (یوسف زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۱۹) بنابراین داوری به صورت کدخدامنشی در حقیقت انجام داوری بر اساس اصل عدالت و انصاف است و داور می‌تواند بدون استدلال قانونی انشاء رای نماید. برخی معتقدند که در داوری کدخدامنشانه در نهایت نظر داور باید به صورت صلح بین اعضا و با تنظیم صورتجلسه سازشی به عمل آید نه اینکه رای داوری صادر گردد. که در این حالت نیز داوران در صورتی می‌توانند دعوا را به صلح خاتمه دهند که اختیار صلح را داشته باشند. صلح نامه مزبور پس از امضاء داوران معتبر بوده و مانند رای داور قابل اجرا و همچنین قابل شکایت است لیکن تفاوتش با رای داوری در این است که این نوع سازش می‌تواند بر اساس استدلال و قواعد حقوقی نباشد و بر پایه انصاف و رضایت طرفین تنظیم گردد. (شمس، ۱۳۸۵، ص ۵۶۲)

اتحادیه‌ها در گرایش‌های مختلف اعم از اعتبار، مسکن، صنعتی، معدنی، کشاورزی و ... تشکیل می‌گردند که اعضای آن و هیأت مدیره (به غیر از مدیرعامل) اشخاص حقوقی هستند. از آنجایی که تخصص هر اتحادیه در امور و گرایشی معین است لذا در متن ماده فوق اشاره شده به اینکه حل اختلاف و داوری در محدوده‌ی امور مربوط به تعاونی‌ها خواهد بود بنابراین اتحادیه‌های تعاونی در سایر اموری که ارتباطی به تعاونی‌های با موضوع فعالیت اتحادیه ندارد، صلاحیت رسیدگی نخواهند داشت، لذا اتحادیه‌های مسکن صالح به رسیدگی به دعاوی شرکت‌های تعاونی مصرف نخواهند بود. همچنین عضویت در اتحادیه جهت ارجاع امر داوری ضروری نیست و اتحادیه‌ای صالح به رسیدگی است که تعاونی عضو آن بوده یا موضوع فعالیت آن تعاونی با فعالیت اتحادیه واحد یا مشابه باشد.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است طبق اساسنامه شرکت‌های تعاونی، شاکی باید به اتحادیه برای امر داوری مراجعه نماید. ملاک این سخن اساسنامه مورد عمل شرکت‌ها و تبصره یک ماده ۲ دستورالعمل رسیدگی به شکایات است که سایر مراجع را در حالی صالح به رسیدگی می‌داند که یا اتحادیه زیربسط وجود ندارد یا اتحادیه فعال نباشد. با این وجود به نظر می‌رسد در صورتی که خواهان به اتاق تعاون مراجعه نماید نمی‌توان صلاحیت اتاق را به علت وجود اتحادیه مخدوش نمود ولی این اشکال شکلی به دعوی وارد است که به دلیل تصریح در اساسنامه مرجع داوری، اتحادیه مربوطه است.

۴-۱: اتاق تعاون

بر اساس بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون، یکی از وظایف اتاق تعاون، داوری در امور حرفه‌ای بین اشخاص حقوقی بخش تعاونی با یکدیگر و یا با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاونی با اعضایش از طریق مرکز داوری اتاق است.

همانگونه که مشاهده می‌شود، صلاحیت اتاق تعاون در رسیدگی و حل و فصل اختلافات بخش تعاون عام‌تر بوده و اتاق، صالح به رسیدگی و داوری بین اعضای اتاق و اتحادیه‌ها، بین تعاونی‌ها و اتحادیه‌ها با یکدیگر یا با اعضا می‌باشد. در جمع بین مواد قانونی، در مواردی که شرکت‌های تعاونی فاقد اتحادیه مربوط باشند، یا وقوع اختلاف بین تعاونی‌ها با نوع و ماهیت متمایز و موضوع فعالیت مختلف باشد، اتاق تعاون مرجع داوری خواهد بود. (مرادی، ۱۳۹۳، ص ۵۷)

اتاق تعاون بر اساس آئین‌نامه داوری موصوف و اساسنامه خود وظیفه هماهنگی، سازماندهی، نظارت و مدیریت جریان داوری را بر عهده دارد بدون آنکه خود مباشرت به داوری کند (تبصره ماده ۱ آئین‌نامه داوری)

بر اساس ماده ۱۲ قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۴ «مقررات عمومی و آئین رسیدگی، در مورد داوری موضوع بند ۳ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ (بند ۱۴ ماده ۵۷ اصلاحی)، در اختلافات داخلی و تجاری بین المللی به ترتیب وفق قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ (در بخش داوری) و قانون داوری تجاری بین المللی مصوب ۱۳۷۶/۶/۲۶ می‌باشد.» لذا اختلافات موجود در این بخش چنانچه جنبه داخلی داشته باشند در مواردی

که در این آئین‌نامه تصریح نشده باشد تابع آیین دادرسی مدنی و در مواردی که دارای عنصری خارجی و یا بین‌المللی باشند با حاکمیت قانون داوری تجاری بین‌المللی حل و فصل خواهند شد.

بنابراین اتاق تعاون به عنوان مرجع داوری در تمام گرایش‌ها صالح به رفع اختلافات حادث در بخش تعاون می‌باشد و از شروع دعوی تا پایان آن یعنی ابلاغ رای داور، باید امر داوری را دنبال نماید.

الزام ارجاع پرونده‌های اختلاف به داوری، وفق بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۳۰۳۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۰ قوه قضائیه امر داوری در مراجع تخصصی بخش تعاون را تقویت نموده است، بر اساس این بخشنامه کلیه مراجع قضایی در سراسر کشور ملزم به ارجاع پرونده‌های با موضوع تعاون به داوری شده‌اند. « نظر به اینکه به موجب ماده ۴۵۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، متعاملین میتوانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنها به داوری مراجعه نمایند و به موجب مادتين ۹ و ۱۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب مهرماه ۱۳۷۷ تعهد به رعایت مقررات اساسنامه، شرط عضویت در تعاونیها شناخته شده است و براین مبنادر اساسنامه شرکتهای تعاونی با موضوع فعالیت مشابه موضوع اختلاف برای داوری به اتحادیه مربوط ارجاع شود و چنانچه بین تعاونی و اتحادیه ذی ربط اختلافی بروز نماید موضوع اختلاف جهت داوری به اتاق تعاون مربوط ارجاع گردد. لذا مقتضی است قضات محترم در صورت ارجاع پرونده‌های مربوط به شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی، پیش از رسیدگی قضایی و با احراز شرایط لازم موضوع اختلاف را به داوری ارجاع دهند.»

در آئین‌نامه داوری نحوه ارجاع دعوا، صلاحیت رسیدگی، ابلاغ اوراق، تبادل لوایح، انتخاب داور یا داوران، مواعد قانونی، نحوه رسیدگی، صدور رأی، ابلاغ و اجرا و... مشروحاً بیان شده و در این آئین‌نامه اتحادیه تعاون و اتاق تعاون به عنوان مراجع داوری ملزم به رعایت تشریفات رسیدگی شده‌اند و در اصل مراجع داوری در این خصوص باید مانند محاکم قضایی مطابق با آئین دادرسی خاص خود عمل نمایند و عدول از هر یک از ضوابط مقرر می‌توانند با مطالبه ذینفع از موجبات ابطال رأی داوری باشد. بنابراین رعایت این تشریفات الزام آور است و مثلاً چنانچه مراجع داوری در رسیدگی به دعوا از سه ماه مقرر در آئین‌نامه بدون دلیل موجه تجاوز نماید به استناد همین موضوع طرفین می‌توانند ابطال رأی داوری را به استناد صدور حکم در خارج از موعد مقرر خواستار شود و یا اینکه در تنظیم قرارداد داوری و تعیین داور مرضی‌الطرفین و اخذ موافقت طرفین مرجع داوری قصور نماید و موضوع را رسیدگی نموده و اقدام به صدور رأی نماید. طرفین می‌توانند رأی صادره را به دلیل اخلال در توافقنامه داوری باطل نمایند. مضافاً اینکه در صورتی که از این تعلل و قصور در رسیدگی خسارتی به اشخاص وارد آید این خسارت قابل مطالبه در مراجع قضایی خواهد بود.

۲- جایگاه داوری در شرکتهای تعاونی

در این مبحث به بررسی جایگاه داوری در شرکتهای تعاونی پرداخته می‌شود.

۲-۱: تعریف داوری در بخش تعاون

هرچند داوری در قانون آئین دادرسی مدنی تعریفی ندارد لیکن بر اساس نظام های حقوقی، داوری در واقع روش حل اختلافی است که قانون‌گذار شیوه و نحوه رفع اختلاف را در اختیار طرفین قرار داده است (ماده ۴۵۴ ق آ م) در حقیقت قانونگذار با اعطای این اختیار می‌خواسته است که طرفین تا حد امکان، از مراجعه به مراجع قضایی و طی مسیرهای پر پیچ و خم قانونی، معاف باشند و موضوع اختلافشان را به شخص و اشخاصی واگذارند که به درستکاری، صداقت و امانت آن اعتماد دارند و همچنین تخصص لازم در بررسی و رسیدگی به موضوع را دارند. به موجب بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی، «داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله‌ی شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی طرفین و یا انتصابی.»

از دیدگاه قوانین داوری به نوعی مرجع قضائی، خصوصی، موردی و مبتنی بر اراده طرفین اختلاف است. بنابر این می‌توان گفت داوری قضاوتی خصوصی و بر اساس قرارداد و توافق پیشین بین اطرافیان یک اختلاف حقوقی است که مفاد آن بین طرفین لازم‌الاتباع است. (مرتضوی، ۱۳۹۸ ص ۲۷) هر چند که واژه ی از داوری تعاریف متعددی به عمل آمده از جمله اینکه داوری عقدی است که با قصد و رضای طرفین قرارداد منعقد می‌شود و آنا حل اختلاف را به یک یا چند نفر اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار می‌نمایند. (صدر زاده افشار، ۱۳۷۳، ص ۴۱۲) یا اینکه داوری را فنی می‌دانند که هدف آن حل و فصل مسائل مربوط به روابط دو یا چند شخص است که بر اساس قرارداد این مسئولیت به داور یا داوران سپرده شده و دولت در آن نقشی ندارد. (صفایی ۱۳۷۵، ص ۸۴)

این نهاد در بخش تعاون قدری متفاوت است. بر اساس بند ۹ ماده ۴۳ و بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونی‌ها از جمله وظایف اتاق تعاون و اتحادیه تعاون شمرده شده است و در ماده ۳ آئین‌نامه داوری به تنظیم موافقتنامه داوری جهت ارجاع دعوی به داوری تاکید شده است از طرفی در بند ۲ همین ماده بیان شده است که «در مواردی که طرفین دعوا به موجب اساسنامه مورد عمل خود، داوری موضوع این مقررات را پذیرفته‌اند مندرجات اساسنامه آنها در این زمینه به منزله موافقتنامه داوری محسوب می‌شود.»

همچنین از آنجایی که در اساسنامه تیپ شرکت‌های تعاونی (ماده ۲ و ماده ۵۲) موضوع حل اختلاف از طریق داوری اتحادیه و اتاق تعاون ذکر شده و با توجه به اینکه در آئین‌نامه داوری عضویت در اتحادیه و یا اتاق را شرط داوری ندانسته است به نظر می‌رسد رسیدگی به هر گونه اختلافی که بر اساس قوانین قابل ارجاع به داوری باشد الزاماً در ابتدا می‌بایست از طریق داوری در مراجع مذکور حل و فصل گردد و در صورت عدم حصول نتیجه و یا اعتراض محکوم‌علیه به رأی داوری از طریق مراجع قضایی دنبال شود. داوری بر اساس بند ۱ ماده ۱ آئین‌نامه داوری به این صورت تعریف شده است: «رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان اعضا یا سهامداران غیر عضو تعاونی‌ها با تعاونی مربوطه یا تعاونی‌ها با یکدیگر یا اعضای اتاق‌های تعاونی‌ها با تعاونی مربوطه یا تعاونی‌ها با یکدیگر یا اعضای اتاق‌های تعاون با اتاق مربوطه در خارج از دادگاه در اتحادیه‌های

تعاونی و اتاق‌های تعاون است که طرفین اختلاف، داوری را به موجب اساسنامه مورد عمل خود یا شرط ضمن عقد یا توافق بعدی به آنها ارجاع نموده‌اند.»

۲-۲: نوع داوری در بخش تعاون

داوری اجباری و نیمه اجباری در کشور عملاً منسوخ شده و استقبالی از این شیوه داوری نشده است و فقط در چند مورد از جمله داوری در طلاق، داوری در بورس اوراق بهادار، داور با هدف قیمت گذاری اراضی و املاک مورد نیاز دولت و داوری با هدف حل اختلاف سازندگان و پیش خریدان ساختمان، سایر داوری‌ها الزاماً از طرق تراضی طرفین حاصل می‌شوند. (یوسف زاده ۱۳۹۸، ص ۹۹) در هریک از داوری‌های اجباری نحوه تعیین هیات داوری از سوی طرفین در قوانین مربوطه ذکر شده است. بنابراین ذکر وظایف اتحادیه و اتاق تعاون در قانون بخش تعاون نمی‌تواند به منزله داوری اجباری در این بخش تلقی گردد کما اینکه داوری جنبه استثنائی دارد و در صورت شک باید مضیق تفسیر شود بنابراین وجود توافق و تراضی در رفع ترافع در مراجع داوری و اخذ امضاء از طرفین اختلاف توسط این مراجع ضروری به نظر می‌رسد.

اینکه اتحادیه و اتاق تعاون به عنوان مراجع داوری قرار دارند حکایت از داوری سازمانی یا به عبارتی داوری شخصیت حقوقی دارد. هرچند اینگونه داوری در کشور ما رایج و شناخته شده نیست و حقوقدانان به ندرت به آن پرداخته‌اند، لیکن قانون تشکیل اتاق بازرگانی مصوب بهمن ۱۳۴۸ و قانون شوراهای حل اختلاف تیر ماه ۱۳۸۷ که به شورا صلاحیت داوری را هم داده است، از نمونه قوانین مربوط به داوری‌های سازمانی است. در این نوع داوری در حقیقت سازمان خطاب به مخاطبین خود اعلام می‌دارد آمادگی لازم را برای داوری در اختلافات مدنی را دارد. (همان، ص ۱۰۲) بنابراین داوری سازمانی رسیدگی به اختلاف توسط یک نهاد حقوقی تخصصی است که علاوه بر داشتن داوران متخصص، مسئولیت امر داوری را از ابتدای طرح دعوی تا ختم رسیدگی و ابلاغ رای به طرفین می‌پذیرد. (همان، ص ۱۰۳) نکته ای که در اینجا باید دقت شود مرضی طرفینی بودن نهاد داوری است. توضیح اینکه مرضی طرفینی بودن نهاد داوری را نباید به منزله مرضی طرفینی بودن داوری دانست. در اینجا فقط سازمان داور مورد توافق است ولیکن در خصوص داوران دعوی باید مجدداً مورد توافق و انتخاب قرار گیرند. (همان، ص ۱۰۶) در داوری‌های سازمانی به لحاظ نظارت، سازماندهی و مدیریتی که اینگونه سازمان‌ها بر امر داوری دارند، دقت و سرعت بیشتری در آراء صادره حاصل می‌گردد و به جهت نظارت سازمان و انتخاب داوران متخصص کمتر شاهد ابطال آراء صادره توسط دادگاه در داوری‌های سازماندهی هستیم.

۲-۳: روند داوری از درخواست تا اجرا

۲-۳-۱: درخواست داوری

ماده ۴ آئین‌نامه داوری شروع داوری را منوط به ارائه درخواست دانسته، از آنجایی که داوری در بخش تعاون از جمله داوری‌های سازمانی است و همانگونه که گفته شد نیازمند تنظیم قرارداد داوری می‌باشد (مگر در

برخی موارد) رسیدگی به اختلاف در این مرجع الزاماً باید با ارائه درخواست داوری به مرجع داوری باشد. مضافاً اینکه رایه درخواست به داور، محدوده ماموریت و صلاحیت داور را مشخص می‌کند. (شمس ۱۳۸۵ ص ۵۵۸)

در هر حال درخواست داوری باید طبق ماده ۴ آئین نامه دارای شرایط مذکور باشد. در غیر این صورت هیچگونه تکلیفی برای مرجع داوری به وجود نمی‌آورد. (تبصره ۳ ماده ۴ آئین نامه)

۲-۳-۲: تبادل لوایح و ابلاغ اوراق و اخطاریه‌ها

داوران در در رسیدگی تابع مقررات قانون آئین دادرسی نیستند ولیکن باید اصول دادرسی اعم از اصل تناظر، رعایت حق دفاع طرفین و غیره را رعایت کنند. (شمس ۱۳۸۵ ص ۵۵۹) با این وجود در داور سازمانی بخش تعاون با توجه به وظیفه مدیریتی و نظارتی مرجع داوری، این مرجع همانند دفاتر دادگاه‌های دادگستری باید پس از دریافت درخواست داوری یک نسخه از درخواست و اسناد و مدارک ضمیمه آن را جهت پاسخ‌گویی به خواننده ابلاغ نماید (ماده ۵ آئین نامه داوری).

ابلاغ کلیه اوراق و اخطاریه‌ها از طریق پست سفارشی و یا حضوری انجام خواهد شد. (ماده ۶) طبق این ماده داشتن است که رسید پست سفارشی و یا امضاء طرفین به منزله ابلاغ محسوب می‌گردد. لذا در بخش ابلاغ اوراق نیازی به رعایت ضوابط ابلاغ در مراجع قضایی نخواهد بود. با این حال خواننده باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ درخواست داوری، پاسخ خود را که مشتمل بر اطلاعات ذیل می‌باشد، به مرجع داوری تسلیم نماید. همچنین خواننده در صورتی که دعوای متقابلی داشته باشد باید ضمن پاسخ به درخواست داوری، دعوی را به مرجع داوری تسلیم و ثبت کند. (ابهری، ۱۳۹۸ ص ۱۴۶)

۲-۳-۳: تحویل پرونده به داور

مرجع داوری پس از طی مراحل فوق، تبادل لوایح و تکمیل پرونده، و تعیین «داور» و اعلام قبولی توسط داور، پرونده را جهت رسیدگی به داوری ارسال می‌دارد (بند د ماده ۵). بدیهی مدت زمان قانونی داوری از همین تاریخ برای مدت ۳ ماه محاسبه خواهد شد.

۲-۳-۴: تعیین داور

گفته شد داوری در حقیقت دو توافق است، توافق به اصل دعوی و توافق بر روی داور. قاعداً تعیین داور به توافق طرفین بستگی دارد و اراده طرفین در آن اولویت دارد. مقرراتی که در قانون آئین دادرسی مدنی برای تعیین داور وضع شده است مربوط به زمانی است که طرفین در خصوص داوری توافق ننموده باشند. (یوسف زاده ۱۳۹۸ ص ۱۱۱) در بخش تعاون نیز که داوری به صورت سازمانی می‌باشد، تعیین داور و یا داوران می‌بایست با توافق طرفین و بر اساس قرارداد یا شرط ضمن عقد صورت پذیرد لیکن چنانچه طرفین خود داور مورد وثوقشان را به طرق ذکر شده انتخاب نکنند و یا در این خصوص اختلاف نظر داشته باشند بر

اساس ضوابط مقرر در آئین نامه داوری عمل می شود. این موضوع در ماده ۷ آئین نامه داوری پیش بینی شده و رجوع طرفین به مرجع داوری بدون اظهار نظر در خصوص داوری شخص یا اشخاص خاصی به منزله قبول مقررات تعیین داور و شرایط آن توسط مرجع داوری می باشد. در این ماده مقرر شده است: «مرجع داوری با توجه به موضوع دعوی، یک نفر را به عنوان داور انتخاب می نماید و به طرفین اعلام می کند تا اگر اعتراض یا جهات رد نسبت به داور مذکور دارند، ظرف مدت پنج روز پس از معرفی داور به مرجع داوری، اعلام کنند. چنانچه هر یک از طرفین ظرف مهلت مقرر اعتراض یا جهات رد موجهی نسبت به داور منتخب اعلام نمایند و مورد قبول مرجع داوری واقع شود، مرجع فرد دیگری را معرفی خواهد نمود، در غیر این صورت مرجع داوری پرونده را به او تسلیم می کند.» لذا در صورت فقدان توافق و در حالی که در انتخاب داور بین طرفین اختلاف ایجاد گردد مرجع داوری با توجه به موضوع دعوا یک نفر را به عنوان داور انتخاب می نماید. بند ۳ ماده ۱۵ قانون داوری انگلستان، قانونگذار هند، سنگاپور نیز همین مطالب عنوان شده است. (شیروی ۱۳۹۳ص ۱۴۷)

ممکن است توافق شود که رسیدگی به اختلاف توسط هیأت داوری انجام شود. در این صورت انتخاب هیأت داوری به دو روش می باشد: اول اینکه هیأت داوران توسط طرفین انتخاب می شود به این نحو که در بند ب ماده ۷ آئین نامه بیان نموده هر یک از طرفین مکلف است داور اختصاصی خود را در ظرف مدتی که مرجع داوری تعیین می کند از میان داوران مرجع انتخاب و معرفی کند و سپس طرفین یا داوران اختصاصی ایشان (با موافقت طرفین) مکلفند ظرف مدت ۵ روز داور سوم (سر داور) را به اتفاق تعیین و معرفی نمایند. در حالت دوم هیأت داوران توسط مرجع داوری انتخاب می شود. در صورتی که طرفین ظرف مهلت مقرر داوران اختصاصی خود یا سر داوران را انتخاب و معرفی نکنند، مرجع داوری حسب مورد، داور طرف ممتنع یا سر داور (هر دو) را، انتخاب و معرفی می نماید تا اگر هر یک از طرفین اعتراض یا جهات رد نسبت به داور اختصاصی طرف دیگر یا سر داور دارند، ظرف مهلت پنج روز پس از معرفی داور به مرجع اعلام کنند. چنانچه امر داوری توسط هیأت داوری باشد حداقل یکی از داوران می بایست از کارشناسان حقوقی (ترجیحاً آشنا به مسائل حقوقی بخش تعاون) تعیین شود. (تبصره ۳ ماده ۷ آئین نامه)

تعیین داور یا داوران در مرجع داوری با رأی اکثریت هیأت مدیره و هیأت بازرسی خواهد بود. در آن مرجع خواهد بود. (تبصره ۴ ماده ۷ آئین نامه) لذا اعم از اینکه موضوع اختلاف در کدام مرجع داوری مورد رسیدگی قرار گیرد (اتحادیه یا اتاق تعاون) انتخاب داوران می بایست با اکثریت آراء هیأت های مدیره و بازرسی در مراجع مزبور به عمل آمده و افراد صالح و واجد شرایط انتخاب گردند.

در هر حال داوران منتخب باید واجد شرایط مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی از جمله ماده ۴۶۶ باشند و انجام داوری به دست اشخاصی سپرده شود که دارای اهلیت بوده و اصل بی طرفی و استقلال را رعایت نماید و از تخصص لازم در اختلاف محول شده برخوردار باشد. (یوسف زاده ۱۳۹۸ص ۱۳۷)

اصولاً برای رسیدگی به اختلاف در داوری، الزامی به برگزاری جلسه نیست و داور با رسیدگی و بررسی اسناد و مدارک طرفین می‌تواند مبادرت به صدور رأی نماید منتهی در مواردی تشکیل جلسه برای امر داوری ضروری است و برگزاری جلسه به تشخیص داور و یا درخواست هر یک از طرفین است. به هر حال جلسه داور باید به نحوی تنظیم شود که بن ابلاغ اخطاریه و جلسه رسیدگی برای اشخاص مقیم ایران، حداقل پنج روز و برای اشخاص مقیم خارج، حداقل دو ماه فاصله وجود داشته باشد. (ابهری، ۱۳۹۸، ص ۱۳۶) لذا بر این اساس:

۱- تشخیص لزوم تشکیل جلسه برای ارائه و توضیحات بر عهده داور است ولی در صورتی که یکی از طرفین حسب مورد در درخواست داوری یا لایحه دفاعیه تقاضای تشکیل جلسه کند، برگزاری جلسه با حضور طرفین الزامی است.

۲- در مواردی که هیأت داوری متشکل از سه نفر است، جلسات رسیدگی هیأت با حضور اکثریت اعضای آن رسمیت خواهد یافت.

۳- کلیه لوایح، مدارک یا سایر اطلاعاتی که توسط یکی از طرفین به داور تسلیم و ارائه شده و همچنین گزارش و نظریه کارشناسی منتخب داور یا مورد توافق طرفین باید به طرف‌های انتخاب ابلاغ گردد.

۴- داور صورت مجلسی از مذاکرات جلسه رسیدگی تهیه و به امضای حاضرین خواهد رساند. طرفین می‌توانند از صورت مجلس تنظیمی درخواست رونوشت کنند.

۵- داور علاوه بر رسیدگی به دلایل استنادی طرفین، هرگونه تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد (ماده ۱۱ آئین نامه داوری)

در هر صورت مدت داوری سه ماه و ابتدای آن روزی است که موضوع برای انجام داوری به داور یا هیأت داوری ارجاع می‌گردد که این مدت از تاریخ ارجاع موضوع اختلاف به داور یا هیأت داوری سه ماه است و طبق تبصره ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی با توافق طرفین این مدت قابل تمدید است. بنابراین چون مدت تعیین شده قابل تمدید است، در صورتی که رسیدگی به موضوع نیازمند زمان بیشتری جهت بررسی و صدور رأی باشد طرفین می‌توانند این مدت را تمدید نمایند. مهلت تعیین شده برای داوری از این جهت حائز اهمیت است که آغاز دعوی و مدت داوری و مسئولیت داور و مرجع داوری را مشخص می‌دارد و این امر در مراحل بعدی اختلاف منشا اثر باشد. (یوسف زاده ۱۳۹۸، ص ۱۶۸)

طبیعتاً نباید موارد توقف داوری را داخل در زمان داوری محسوب کرد و چنانچه عوامل توقف داوری از قبیل ارجاع امر به کارشناسی، جرح داور و ... پیش آید تا حصول نتیجه داوری متوقف خواهد شد. در زمان موصوف در مدت داوری احتساب نمی‌گردد.

در اثنا رسیدگی ممکن است داور یا داوران باز هم در مسائل و اختلافات حادثه نیاز به رسیدگی‌های تخصصی بیشتری است و علم و اطلاعات داور در این خصوص کافی نیست. در این موارد به تشخیص داور و یا به تقاضای هر یک از طرفین موضوع اختلاف جهت رسیدگی و بررسی دقیق به کارشناسی ارجاع می‌گردد. ماده ۱۶ آئین‌نامه داوری در این رابطه بیان داشته است «داور می‌تواند در موارد لزوم یا به تقاضای هر یک از طرفین، موضوع را به کارشناس متخصص ارجاع کند. در این صورت، طرفین مکلفند هرگونه اطلاعات و مدارک مورد نیاز را در اختیار کارشناس منتخب خود قرار دهند. نظریه کارشناسی از طریق مرجع داوری ابلاغ می‌گردد تا چنانچه به مفاد آن اعتراض دارند حداکثر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اعلام نمایند. اعتراض مذکور در هیأت کارشناسی مرکب از سه نفر کارشناس به انتخاب داور یا به

توافق طرفین، رسیدگی شده و نظری که این هیأت صادر و اعلام می‌کند، قطعی و غیرقابل اعتراض و مبنای تصمیم‌گیری داور خواهد بود.»

۳-۲-۶: رأی داور:

داور بر اساس قوانین و مقررات جاری و اصول و قواعد حقوقی حاکم بر ماهیت اختلاف، حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ اعلام ختم رسیدگی، رأی مقتضی را صادر نمایند. در حال داور یک تکنیک حقوقی برای رفع اختلاف خارج از دادگاه است که طرفین دعوا رسیدگی به دعوی خود را به یک یا چند داور بی طرف و مستقل ارجاع می دهند لذا در داور لزوماً رای صادر می شود. (جنیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۳) شرایط و مندرجات قرارداد طرفین و عرف و عادت و اوضاع و احوال مربوطه باید در اتخاذ تصمیم داور مدنظر قرار گیرد. در داورهای چند نفره تصمیم هیأت داور که با اکثریت اعضای آن اتخاذ شده، معتبر خواهد بود و به منزله رأی مرجع داور است.

در رابطه با ابلاغ رأی داور مرجع داور وظیفه‌ای شبیه دفتر دادگاه صالح که در ماده ۴۸۵ ق.آ.د.م ذکر شده دارد. لذا برخلاف داورهای موردی که این امر در صورت عدم پیش‌بینی نحوه ابلاغ در قرارداد داور، عهده دفاتر دادگاه ارجاع کننده امر به داور و یا دادگاه صالح می‌باشد، از وظایف مرجع داور است.

بنابراین به دلالت ماده ۲۰ آئین‌نامه داور رأی پس از صدور، توسط مرجع داور به طرفین ابلاغ می‌گردد. مشروط بر آنکه هزینه‌های داور به مرجع داور پرداخت شده باشد. ابلاغ رأی حسب مورد به صورت حضوری در مرجع داور یا از طریق پست سفارشی به آخرین اقامتگاه قانونی اعلامی طرفین صورت می‌پذیرد. و پس از ۲۰ روز در صورت عدم اعتراض قطعیت پیدا می‌کند.

در هر صورت رای داور خصوصاً اگر مرجع فصل اختلاف اتحادیه باشد بر پایه انصاف و به صورت کد خدامنش است. هر چند نمی‌توان مرز دقیقی بن داور بر پایه انصاف و ویا تصمیم کدخدامنشانه ترسیم کرد لیکن آراء داور یا مبتنی بر اصول و موازین خشک قانونی است و یا بر پایه عدالت عرفی و کسب رضایت طرفینی است. (یوسف زاده ۱۳۹۸ ص ۲۲۱)

۳-۲-۷: اجرای رأی:

در مواردی که رأی داور به درستی صادر شده است و دارای هیچ یک از موارد بطلان نمی‌باشد رای صادره باید اجرا شود. اجرای رای داور به دو شیوه ارادی و قهری امکان پذیر است و در صورتی که محکوم علیه رای مرجع داور را اجرا ننماید ناچار به استفاده از روش دوم یعنی توسل به مراجع قضایی است. (توکلیان ۱۳۹۶، ص ۱۲۳) هر چند طرفین می‌توانند حداکثر تا بیست روز بعد از ابلاغ رای، نسبت به آن اعتراض نمایند لکن قانونگذار برای اجرای رای داور قدرت بیشتری نسبت به آراء دادگاه ها قائل شده است، چرا که در آراء داور اجرا متوقف به قطعی شدن رای نیست. (مهاجری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۰۴) لذا بنا به تقاضای کتبی محکوم‌له از دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، درخواست اجرا می‌گردد و طبق مقررات برگ اجرایی صادر و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. از طرفی در این مدت (۲۰ روز پس از صدور رای) هر یک از طرفین می‌توانند در دادگاهی که صالح به رسیدگی به اصل دعوی است نسبت به ابطال رأی داور اقدام نمایند و دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد. در صورتی که اعتراض وارد بوده و موجبات بطلان رأی داور وجود داشته باشد، دادگاه حکم به بطلان رأی می‌دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند. (مستفاد از ماده ۴۸۸ قانون آئین دادرسی مدنی)

نتیجه:

با توجه به حمایت های قانونگذار از بخش تعاون، سیاستها در راستای حل اختلافات از طرق غیر قضایی و از راه صلح و سازش است. به طوری که حتی قبل از مراجعه به مرجع داور سعی بر این است که اختلاف از طریق بازرسان و مدیران حل گردد و اگر

توافقی حاصل نشد موضوع به داوری در مرجع صالح ارجاع شود. بر این اساس مراجع رسیدگی به اختلافات به ترتیب بازرسان شرکت، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، اتحادیه و اتاق تعاون می باشند. بر اساس بند ۹ ماده ۴۳ و بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونی‌ها از جمله وظایف اتاق تعاون و اتحادیه تعاون شمرده شده است و در ماده ۳ آئین‌نامه داوری به تنظیم موافقتنامه داوری جهت ارجاع دعوی به داوری تاکید شده است از طرفی در بند ۲ همین ماده بیان شده است که «در مواردی که طرفین دعوا به موجب اساسنامه مورد عمل خود، داوری موضوع این مقررات را پذیرفته‌اند مندرجات اساسنامه آنها در این زمینه به منزله موافقتنامه داوری محسوب می‌شود.» همچنین از آنجایی که در اساسنامه تیپ شرکت‌های تعاونی (ماده ۲ و ماده ۵۲) موضوع حل اختلاف از طریق داوری اتحادیه و اتاق تعاون ذکر شده و با توجه به اینکه در آئین‌نامه داوری عضویت در اتحادیه و یا اتاق را شرط داوری ندانسته است به نظر می‌رسد رسیدگی به هر گونه اختلافی که بر اساس قوانین قابل ارجاع به داوری باشد در ابتدا می‌بایست از طریق داوری در مراجع مذکور حل و فصل گردد و در صورت عدم حصول نتیجه و یا اعتراض محکوم‌علیه به رأی داوری از طریق مراجع قضایی دنبال شود. در هر حال می‌توان تصور کرد حتی با وجود توافقنامه داوری طرفین، اختلاف را در دادگاه مطرح کنند و خلاف توافق خود عمل نمایند علی‌الخصوص اگر پس از طرح دعوی ایراد عدم صلاحیت گرفته نشود دادگاه می‌تواند وارد ماهیت دعوی شود. چرا که رسیدگی دادگاه به اختلاف موضوع موافقتنامه داوری خلاف قاعده آمره نیست و طرفین می‌توانند خلاف آن تراضی کنند. داوری در بخش تعاون را می‌توان رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان اعضا یا سهامداران غیرعضو تعاونی‌ها با تعاونی مربوطه یا تعاونی‌ها با یکدیگر یا اعضای اتاق‌های تعاونی‌ها با تعاونی مربوطه یا تعاونی‌ها با یکدیگر یا اعضای اتاق‌های تعاون با اتاق مربوطه در خارج از دادگاه در اتحادیه‌های تعاونی و اتاق‌های تعاون است که طرفین اختلاف، داوری را به موجب اساسنامه مورد عمل خود یا شرط ضمن عقد یا توافق بعدی به آنها ارجاع نموده‌اند.

داوری در اتحادیه‌ها و اتاق‌های تعاون با توجه به مقررات و قوانین موجود از جمله داوری‌های سازمانی قلمداد می‌گردد به طوری که این مراجع بدون هیچگونه دخالتی در امر داوری صرفاً جریان داوری را مدیریت نموده و مانند دفاتر دادگاه‌ها به ابلاغ اوراق، برگزاری جلسات، معرفی داوران و ... می‌پردازد و قانونگذار در واقع به دلیل تخصصی بودن بخش تعاون و به منظور حمایت از حقوق تعاونگران نهاد داوری را بنیان نموده تا شرکت‌های تعاونی و اعضای آنها در دالان‌های طولانی دادگستری گرفتار نشده و هزینه‌های گزافی را متحمل نشوند. از طرفی موضوع تخصصی تعاون را که قضات و وکلای دادگستری کمتر از قوانین خاص آن آگاهند به کارشناسان مورد وثوق تعاون و سایر متخصصین بسپارند. با این وجود ذکر وظایف اتحادیه و اتاق تعاون در قانون بخش تعاون نمی‌تواند به منزله داوری اجباری در این بخش تلقی گردد کما اینکه داوری جنبه استثنائی دارد و در صورت شک باید مضیق تفسیر شود بنابراین وجود توافق و تراضی در رفع ترافع در مراجع داوری و اخذ امضاء از طرفین اختلاف توسط این مراجع ضروری به نظر می‌رسد.

منابع:

- ۱- ابراهیم زاده، علی، ملکی، بیژن. ۱۳۷۸. شرکت تعاونی از تصمیم تا تشکیل چاپ اول. تهران انتشارات رویکرد. ۱۵۱ صفحه.
- ۲- اقدامی حسین، مسئولیت حقوقی مدیران شرکتهای تجاری. چاپ اول انتشارات حدیث مهر. ۳۲۰ صفحه.
- ۳- شیخ محمدی م. ۱۳۹۲. استقلال شرط داوری. انتشارات جاودانه جنگل. ۱۹۸ صفحه.
- ۴- مرادی غ. ۱۳۹۳. داوری در قراردادها. انتشارات بهنامی. چاپ اول ۹۵ صفحه.
- ۵- ابهری حمید. آئین دادرسی مدنی ۳ انتشارات مجد ۱۳۹۸، چاپ دوم ۱۸۰ صفحه.

۶- یوسف زاده مرتضی، آئین داوری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸، ۲۹۲ صفحه

۷- حسنی، حسن، حقوق تعاونیها، تهران انتشارات همت، چاپ پنجم، ۱۳۹۱،

۸- ستوده تهرانی، تجارت، جلد دوم، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۴

۹- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، گنج دانش، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۷،

۱۰- صدرزاده افشار، محسن، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد سوم، چاپ دوم، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳

۱۱- صفایی، سید حسن، حقوق بین الملل و داوری های بین المللی، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۵

۱۲- جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۱

۱۳- شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین المللی، انتشارات سمت، ۱۳۹۳

۱۴- مهاجری، علی، مبسوط در آئین دادرسی مدنی، تهران، فکر ساران، ۱۳۸۷، چاپ اول، ج ۴

۱۵- توکلیان، روح اله، داوری در بخش تعاون ایران، چاپ اول، انتشارات شاه چراغ، ۱۳۹۶

قوانین و مقررات:

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸.

۲- قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰.

۳- قانون بخش تعاون مصوب ۱۳۷۰ و اصلاحی ۱۳۷۷.

۴- قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷.

۵- قانون آیین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹.

۶- قانون داوری تجاری بین المللی ایران مصوب ۱۳۷۶.

۷- قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران مصوب ۱۳۸۰.

۸- آئین نامه داوری در شرکتهای تعاونی